

حروفیه در عرفات‌العاشقین

در مقایسه با تذکره‌های دیگر

عاطفه خدایی*

مرضیه راغبیان**

چکیده

عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین اثر تقی‌الدین اوحدی حسینی دقاقی بلیانی، یکی از تذکره‌های مهم و مفصل قرن یازدهم هجری است. این تذکره، تفاوت‌های بسیاری با سایر تذکره‌های هم‌عصر خود دارد. از جمله این تفاوت‌ها، می‌توان به مفصل بودن، سبک نگارش و شیوه متفاوت نگرش وی در پرداختن به شرح حال شعرا و عرفا، اشاره کرد. تفاوت‌های یاد شده در بیان شرح حال فضل‌الله استرآبادی، یکی از عرفای مشهور قرن هشتم و مؤسس فرقه حروفیه، بارز است. این در حالی است که از فرقه حروفیه، به سبب الحادی دانستن آن، چندان یادی نمی‌شده است. برای پی بردن به این تفاوت، تذکره عرفات‌العاشقین را با تذکره‌ها و منابع تاریخی پیش از این دوره (هم‌دوره فضل‌الله) و منابع پس از عرفات، مقایسه کردیم. به طور کلی می‌توان گفت، منابع تاریخی پیش از

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا
** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

عرفات، نگرشی منفی به حروفیه و مؤسس این فرقه داشته‌اند و به عارف و شاعر بودن وی اشاره‌ای نکرده‌اند. اما منابع پس از عرفات، با وجود نگرشی نه چندان منفی، به تفصیل عرفات به شرح حال وی نپرداخته‌اند. نگرش مثبت اوحدی به فضل‌الله، تفاوت نگرش در بیان شرح حال وی و مطرح کردن او به عنوان یک شاعر عارف، با نقل ابیات فراوانی از وی، از نکات برجستهٔ این تذکره است.

کلیدواژه‌ها: عرفات‌العاشقین، حروفیه، فضل‌الله استرآبادی، تذکره، قرن هشتم، قرن یازدهم.

مقدمه

فضل‌الله استرآبادی، مؤسس فرقهٔ حروفیه، از عارفان و شاعران تأثیرگذار قرن هشتم است. وی در عصر تیموریان می‌زیست، دورانی که جنبشهای فکری متعددی در آن پدید آمد. آمیخته شدن تصوف و تشیع، یکی از ویژگیهای فکری اکثر این جنبشهاست. فضل‌الله مکتب حروفیه را در فضای مشوش این دوران بنیان نهاد: فرقه‌ای که به سبب تفاوت در نگرش مذهبی (به‌ویژه داشتن عقاید شیعی)، تلاش در جهت بیداری و آگاه‌سازی مردم و روحیهٔ زاهدانه و در عین حال مردمی فضل‌الله، پیروان کثیری یافت. این عوامل در کنار عوامل دیگر و تعصب سنی‌مآبانهٔ علمای عصر، حکومت را ضد آنان برانگیخت و یکی از فجیع‌ترین کشتارهای مذهبی را سبب شد. به این فرقه، با وجود تأثیر تاریخی‌اش، توجه شایانی نشده است؛ در حالی که بررسی دقیق آن، بی‌تردید، می‌تواند جنبه‌های ناشناخته‌ای از سیر فکری و مذهبی آن دوره، به‌ویژه سیر حرکت مذهبی از تسنن به تشیع را که در این دوره حرکتی رو به رشد داشت، آشکار سازد. فضل‌الله استرآبادی، گذشته از شهرت و مقامش به عنوان عابد، عارف و رهبری مذهبی، شاعری بود که از وی اشعار قابل تأملی باقی مانده و بررسی آنها به یقین شخصیت فضل‌الله را — که کمتر اطلاعی از آن در دست است — آشکار می‌کند.

علاوه بر خود فضل‌الله، یکی از پیروان و شاگردان اصلی وی، عمادالدین

نسیمی نیز، شاعری پرآوازه است و به این سبب، جای آن داشت که در تذکره‌های هم‌عصر و پس از آن، در بین شعرای پرآوازه و کم‌آوازه دوران، نامی از آنان نیز برده می‌شد. اما آنچه شاهدش هستیم، کم‌توجهی و شاید بی‌توجهی تذکره‌ها به این دو شاعر است. دلیل این کم‌توجهی جو نامناسب دوره بر ضد آنها، به سبب اعتقادشان است. فضل‌الله را تیموریان به تحریک برخی از علمای متعصب کشتند و سایر پیروانش نیز به بدترین شکل کشته شدند. اصلی‌ترین بهانه شاهرخ برای سرکوب پیروان فضل، واقعه سوء قصد به جان او توسط احمد لر است. حروفیان، به ویژه پس از این حادثه، کاملاً مطرود و مغضوب شدند و سخن گفتن از آنان، حتی به عنوان شاعر، با خطر همراه بوده. از این رو طبیعی است که تذکره‌ها در آن دوره، حتی پس از آن، یا به شرح حال فضل و حتی عمادالدین نسیمی نپرداخته‌اند یا با ملاحظات خاص از وی سخن گفته‌اند.

کتابهای تاریخی هم‌عصر فضل‌الله که اکثراً در دربار شاهرخ نوشته شده‌اند، نام فضل‌الله را به عنوان پیر و مراد احمد لر آورده و ملحد و مطرودش دانسته‌اند. اما در تذکره‌ها نامی از او نیست. با جستجوهای انجام شده — چنان‌که در ادامه خواهد آمد — ظاهراً تذکره عرفات‌العاشقین (۱۰۲۲-۱۰۲۴ق)، تألیف تقی‌الدین اوحدی حسینی دقاقی بلیانی را باید نخستین تذکره‌ای دانست که هم به شرح حال فضل پرداخته و هم ابیات قابل توجهی از وی نقل کرده است. اما پس از عرفات نیز، حتی تذکره‌هایی که عرفات از منابعشان بوده است، به شرح حال فضل نپرداخته‌اند. به هر روی، پیشگامی عرفات و داشتن نگاه متفاوت مؤلف آن به حروفیان و فضل‌الله فرضیه‌ای است که در پی اثبات آن هستیم.

معرفی و دسته‌بندی نخستین منابع در باره فضل

نخستین منابعی که از فضل سخن گفته‌اند، منابع تاریخی هم‌زمان او هستند که به مذمت فضل پرداخته، او را ملحد و کافر دانسته‌اند. به طور کلی، منابعی را که از فضل سخن گفته‌اند، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. منابعی که به حمایت از امیران تیموری، یا همسو با فضای فکری حاکم، فضل را مذمت کرده‌اند.
 ۲. منابعی که به بیان شرح حال فضل پرداخته‌اند؛ اما گویا حقایق تاریخی را تعدیل یا تحریف کرده‌اند تا به گونه‌ای او را تبرئه کنند. نمونهٔ بارز آن، عرفات است که ذکر آن خواهد آمد.
 ۳. منابع عمدتاً تاریخی که در بیان حادثه سوءقصد به جان شاه‌رخ، نام فضل‌الله استرآبادی را به عنوان کسی که احمد لُر مریدش بوده، ذکر کرده و بدون ارائه مطلبی در مورد خود فضل یا فرقه حروفیه، به شرح حادثه پرداخته‌اند؛ *زبدةالتواریخ، مطلع سعدین و مجمع بحرین و حبیب‌السیر* از این جمله‌اند.
- قدیم‌ترین منبعی که از فضل سخن گفته، *دررالعقود الفریده فی تراجم الاعیان المفیده* است. تقی‌الدین ابومحمد احمد بن علی بن عبدالقادر مقریزی، نویسندهٔ اثر، هم‌عصر فضل‌الله و هنگام قتل وی، سی‌ساله بود. او در ۷۶۶ق در قاهره متولد شده و نزد علمای عصر خویش، دانش آموخته است. مقریزی حافظ قرآن و برخی منابع فقه حنفی بوده و تألیفات متعددی در تاریخ، انساب، عقاید، فقه، ادب و... از خود به جا گذارده است. وی *دررالعقود* را در شرح حال بزرگان و دانشمندان عصرش، از ۷۶۰ق تا قبل از وفاتش در ۸۴۵ق نگاشته است. مقریزی در این اثر به شرح ۵۵۶ از زنان و مردان مشهور دوران خود پرداخته است. هلموت ریتز در مقالهٔ «آغاز فرقهٔ حروفیه»، از کتاب *دررالعقود* نام برده و شرح حال فضل را از این اثر نقل کرده است؛ اما خود کتاب را ندیده و متذکر شده که کارل پروکلمان که گویا مطلبش را از او نقل کرده — تنها نسخهٔ ناقصی از این کتاب را در موصل دیده است. ما دو نسخهٔ چاپ شده از این اثر را در دست داشتیم که هر دو خلاصهٔ *دررالعقود*ند و در هیچ یک شرح حال فضل نیامده است. در نسخه‌ای که به تصحیح محمد کمال‌الدین عزالدین علی چاپ شده، به سبب شرح حال اشاره شده و نسخهٔ تصحیح شده توسط عدنان درویش و محمد المصری، شامل ۳۸۲ شرح حال است.

محمود جلیلی نیز مقاله‌ای با عنوان «درالعقود الفریده فی تراجم الاعیان المفیده للمقریزی» در معرفی این اثر نگاشته است. وی در این مقاله به نسخه‌ای از این اثر اشاره دارد که آخرین مالک آن، به نام عثمان بیگ‌بن سلیمان پاشا، از بازماندگان کاتب نسخه است. به گفته جلیلی، این نسخه از مصر به شام و از آنجا به موصل منتقل شده است. کتابت نسخه در ۸۷۸ق توسط احمدبن محمد التلوانی الازهری انجام شده است. به گفته نویسنده مقاله، درالعقود در دو جزء تدوین شده که در جزء اول ۲۰۶ شرح حال از حرف «الف» تا «ظ» و در جزء دوم ۳۵۰ شرح حال از حرف «ع» تا «ی» آمده است. به نظر می‌رسد این همان نسخه‌ای باشد که، به گفته ریتز، بروکلیمان دیده است. به سبب نیافتن نسخه کاملی از این اثر، از ترجمه ریتز استفاده کرده‌ایم.

دومین نویسنده همزمان فضل که شرح‌حالی از وی ارائه داده، شهاب‌الدین ابی‌الفضل احمدبن علی ابن حجر عسقلانی است. او در اثرش، موسوم به *انباء الغمر فی انباء‌العمر* که کتابی تاریخی است، شرح حال فضل را جزء فوت‌شدگان سال ۸۰۴ق ذکر کرده است. عسقلانی در مقدمه اثر متذکر شده که تمام حوادث و فوت‌شدگان هر سال را از زمان تولدش، یعنی ۷۷۳ق، آورده است. او در تألیف اثرش از منابعی چون *تاریخ کبیر ابن فرات*، آثار مقریزی، *تاریخ قاضی بدرالدین محمود العینی و تاریخ ابن دقماق* بهره برده است.

سومین اثر، *الضوء اللامع شمس‌الدین محمدبن عبدالرحمن السخاوی* است. او متولد سال ۸۳۰ق در قاهره و شافعی‌مذهب است. او را حافظ قرآن و متخصص در فقه، حدیث، تاریخ و تفسیر دانسته‌اند. او شاگرد ابن حجر عسقلانی بوده و با وی ملازمت طولانی داشته، از وی مطالب زیادی شنیده و نقل کرده است، چنان‌که زندگینامه فضل‌الله استرآبادی را نیز عیناً از *انباء عسقلانی* نوشته است. سخاوی دو شرح حال از فضل‌الله ارائه داده است. یکی را عیناً از *درالعقود مقریزی* با عنوان «ابوالفضل استرآبادی عجمی» و شرح حال دیگرش را با عنوان «فضل‌الله بن ابی محمد التبریزی»، از کتاب *انباء ابن حجر عسقلانی* نقل کرده است.

اثر ارزشمند دیگر که شرح حال فضل در آن ذکر شده، *خوابنامه*، تألیف شاگرد وی، نصرالله بن حسن علی بن مجدالدین حسن نافجی است. مؤلف این اثر، بر خلاف مؤلفان دو کتاب قبلی، خود از معتقدان به فرقه حروفیه و از پیروان فضل‌الله است. او که در بیست‌سالگی به حلقه مریدان فضل درآمده، سالهای فراوانی هر روز با او بوده و از این رو توانسته است شیوه زاهدانه زندگی وی و یارانش را به دقت مطالعه کند و در اثرش بگنجانند. امتیاز دیگر *خوابنامه* در این است که نصرالله شرح جوانی فضل را از خودش شنیده و به طور مفصل در اثرش آورده است. وی همچنین بسیاری از جزئیات زندگی فضل را نوشته و صفات و ویژگیهای خاص او را بازگو کرده است. توجه او بیش از همه به سه اصل مهم از شخصیت فضل‌الله یعنی حلال‌خوری و فراست (روشن‌بینی) و خوابگزاری اوست (ریتر ۱۳۴۱: ۳۳۳). نصرالله در بخشهای مختلفی از کتاب خود به زندگی زاهدانه و تعبد فضل اشاره می‌کند، اما ظاهراً به دوره دوم حیات فضل، که مذهب خود را آشکار می‌سازد، رغبتی نمی‌نماید و ترجیح می‌دهد او را همان فضل حلال‌خور و خوابگزار بزرگ بداند (همان: ۳۴).

عرفات‌العاشقین اثر دیگری است که شرح حال فضل در آن آمده است. این اثر تذکره‌ای در شرح حال شاعران ایرانی است و آن را تقی‌الدین محمد اوحدی حسینی دقاقی بلیانی، از نویسندگان قرنهای دهم و یازدهم، نگاشته است. اوحدی از سادات حسینی و متعلق به خاندان سرشناسی است که ابوعلی دقاق و اوحالدین عبدالله از آن برخاسته‌اند. اوحدی حسینی در ۹۷۳ق در اصفهان به دنیا آمده، اما پس از سالها دیار خود را ترک کرده، ابتدا به شیراز و سپس به هندوستان رفته است. او تمام سالهای باقیمانده تا زمان وفاتش را (که به نظر می‌رسد ۱۰۴۰ باشد) در شهرهای مختلف هند گذرانده و تذکره ارزشمند خود را نیز در همانجا نگاشته است. اوحدی حسینی علاوه بر *عرفات*، آثار دیگری چون *مجموعه اشعار*، *سرمه سلیمانی* در لغت، *کافیه‌الکافیه* در باره علم عروض و *مفتاح مفاتیح* و *عینیه* در تصوف و عرفان را از خود به جای گذاشته است که

هیچ‌یک، جز عرفات، از دستبرد زمان در امان نمانده‌اند. تقی اوحدی عرفات را در فاصله سالهای ۱۰۲۲-۱۰۲۴ق نوشته که به‌یقین سالهای قبل را صرف جمع‌آوری مطالب آن کرده است. در این تذکره شرح حال بیش از ۳۵۰۰ شاعر، از آغاز شعر فارسی تا زمان حیات مؤلف، آمده که به ترتیب حرف اول و دوم نام شاعران، در ۲۸ عرصه تدوین شده است. اوحدی حسینی، شرحی از زندگی فضل‌الله را در تذکره خود آورده است.

فضل‌الله در عرفات در مقایسه با منابع پیشین

در اینجا گزارش تذکره عرفات را با چهار منبع قدیمی یعنی *دررالعقودالفریده فی تراجم اعیان، انباء العمر لابناء العمر، الضوء اللامع و خواننامه* مقایسه می‌کنیم؛ البته از آنجا که *الضوء*، عین مطالب *دررالعقود و انباء* را ذکر کرده، در حقیقت، مقایسه ما با سه منبع است.

اوحدی حسینی، عرفات را حدود دو قرن پس از چهار منبع ذکر شده نوشته است. در فاصله این دو قرن، سایر تذکره‌ها از پرداختن به شرح حال فضل‌الله اجتناب کرده‌اند. این مطلب اهمیت عرفات را در ذکر شرح حال فضل‌الله آشکار می‌کند. حال باید دید آیا عرفات از منابع یاد شده، بهره برده است و شرح حالی که او ارائه داده، در مقایسه با سایر آثار، از چه میزان صحت برخوردار است.

اوحدی فضل‌الله را با عنوان «سید فضل نعیمی» خوانده، در حالی که در سه منبع دیگر، نام او کمی متفاوت آمده است. *دررالعقود* شرح حال وی را تحت عنوان «ابوالفضل استرآبادی عجمی» نوشته و نام کوچکش را عبدالرحمن ذکر کرده و *انباء العمر*، نامش را «فضل‌الله بن ابی‌محمد تبریزی» آورده است. این در حالی است که شاگرد فضل در *خواننامه*، وی را «فضل پسر قاضی القضاة استرآباد» می‌خواند. لازم به ذکر است که نه این سه منبع و نه عرفات، اشاره‌ای به محل و سال تولد فضل ندارند؛ اما ابن حجر در *انباء* و مقریزی در *دررالعقود*، به ترتیب نسبت او را «تبریزی» و «استرآبادی» آورده‌اند، اما از آنجا که فضل

در *نوم‌نامه* خود را «استرآبادی» می‌خواند و گویش نوشته‌های او نیز به لهجهٔ استرآبادی است، به یقین وی را می‌توان از «استرآباد» دانست (کیا ۱۳۳۰: ۲۹). این در حالی است که *عرفات* نسبت وی را بیان نکرده است.

در بیان شرح حال و به‌ویژه در بارهٔ روزگار جوانی وی، تنها *خو/بنامه* است که توضیحات مفصّلی آورده که، به گفتهٔ خودش، از فضل شنیده است. نصرالله از چگونگی تحول شخصیتی فضل در آغاز جوانی، حکایتی نقل کرده و حتی گاه به بیان جزئیات زندگی وی، در آن دوران پرداخته است. سایر منابع مورد بررسی، از جمله *عرفات*، اشاره‌ای به این دوران نداشته، شرح حالی از وی ارائه نکرده‌اند. اوحدی فضل‌الله را با صفات بزرگی از جمله «افضل‌المدققین» معرفی کرده و بارها سید بودن فضل را یادآور می‌شود. البته به‌کارگیری صفات موزون و مسجع که با نام صاحب شرح حال هماهنگی دارد، شیوهٔ اوحدی در *عرفات* است، اما باید توجه داشت که فضل با اتهام کفر و الحاد به قتل رسیده و کتابهای تاریخ و تراجم پیشین در بارهٔ او بیشتر سکوت کرده یا به ذکر نام او بسنده کرده‌اند، اما اوحدی فضل را صاحب کمالات ظاهری و باطنی، حقیقی و مجازی خوانده که در حکمت و تصوف، مرتبه‌ای عالی دارد. از صفاتی که او در عبارت‌پردازیها و توصیفات ادبی خود برای فضل به کار برده، به‌روشنی آشکار است که وی دید مثبتی به فضل داشته و او را عارفی کامل می‌دانسته است. مقریزی نیز سید بودن فضل را متذکر شده و وی را با لقب مشهورش، حلال‌خور، خوانده است. همچنین از پارسایی و زهد او یاد کرده، اما عسقلانی که جهت‌گیری منفی نسبت به فضل دارد، او را با صفات منفی خوانده و «زاهد بدعتگزار» دانسته است. *خو/بنامه* هم که به جهت ارادتش به فضل، جهت‌گیری مثبتی نسبت به فضل داشته و بر سه صفت مشهور وی یعنی حلال‌خوری، روشن‌بینی و خواب‌گزاری‌اش تأکید ورزیده است.

اوحدی بلیانی، غیرمستقیم به حروفی بودن فضل اشاره کرده و او را «صاحب سلسلهٔ حرف» خوانده است؛ همچنین از تصانیف وی، *جاودان کبیر و صغیر* و

ساقی‌نامه را یاد کرده و آنها را «مشکل و مرموز» شمرده است. در مورد دانش وی نیز، او را داننده «جمع علوم و رسوم» و آگاه از «علوم غریبه و تصوف و حکمت و...» می‌داند. در درر/العقود هم استرآبادی عالمی پرهیزگار دانسته شده که از دانشها و نظم مطلع است. وی اشاره‌ای به حروفی بودن او نمی‌کند. مقریزی آورده است که کشته شدن فضل به سبب مجلسهایی بوده که در اثر سخنان وی برپا شده و در نهایت حکم به الحاد و قتل وی داده شده است.

عسقلانی که از ابتدا فضل را «زاهد بدعت‌گزار» می‌خواند و جهت‌گیری منفی خود را آشکار می‌کند، فضل را مبدع فرقه «حروفیه» می‌داند که ادعای عینیت حروف و آدمیان را مطرح کرده است. عسقلانی عقیده فضل را مبنی بر اتحادیه (کسانی که به وحدت خدا و انسان قائل‌اند) یاد کرده و او را گوینده و مبدع «سخائف» بی‌اساس و بدون مبنای فراوان دانسته است.

در مورد *خوابنامه*، از آن جهت که متن کاملی در دسترسمان نبوده،^۱ نمی‌توانیم به یقین سخنی بگوییم، اما با تکیه بر آنچه در مقاله هلموت ریتر آمده است، مؤلف *خوابنامه* تنها به بخش اول زندگی فضل، یعنی تا حدود چهل سالگی، که اسرار حروف مقطعه قرآن بر او آشکار شده، پرداخته است. او بیشتر در باره خوابگزاری وی به عنوان یک عارف متعبد نکاتی را متذکر شده، اما در مورد تأسیس فرقه حروفیه توسط او و عقاید و آرای حروفیان، توضیح زیادی نداده است.

در مورد پیروان و مریدان فضل، عرفات کثرت آنها را متذکر شده و نوشته که از «مقبول و مردود» در حلقه ارادتش بوده‌اند. ذکر این صفت با نام بردن از دو تن از یاران فضل روشن می‌شود. بلیانی از مریدان فضل به «سید نسیمی» و «محمود مطرود پسیخانی» دو تن از مشهورترین پیروان وی، اشاره می‌کند.

۱. به‌رغم تلاش برای دسترسی به متن کامل *خوابنامه*، نسخه‌ای شناسایی نشد و ما تنها ترجمه بخشی از این اثر را که توسط هلموت ریتر انجام شده است، در دست داشتیم. شاید به نظر برسد مقایسه اثری که تنها بخشهایی از آن در دست ماست، کاری علمی نباشد، اما باید توجه داشت که این اثر توسط یکی از پیروان فضل و تقریباً هم‌دوره وی نوشته شده و مؤلف، بخشهایی از زندگی فضل را از خود وی شنیده است.

محمود پسیخانی را متون حروفیه نیز «مطرود» می‌دانند. بلیانی در ادامه توضیح بیشتری در مورد محمود می‌دهد و می‌نویسد که فضل محمود را به سبب خودخواهی و غرورش از در رانده و مردود و مطرود ساخته است. محمود هم «در برابر حرف وی، از نقطه کارخانه پرداخته» است. ذکر این جمله، علاوه بر اشاره به اعتقاد فضل به حروف، نقطویه بودن محمود را آشکار می‌سازد. بلیانی آورده است که محمود با این کار، خود را «مطرود و ملعون ازل و ابد ساخته» است. او نوشته‌های محمود را مزخرف می‌داند که هیچ ربطی به سخنان فضل که «بزرگانه و کاملانه» است، ندارد. این نوع نگاه به محمود پسیخانی، جانبداری و حمایت آشکاری از فضل‌الله است و با این بیان، خواسته که فضل را از اطرافیانش — که وجههٔ ملحدانه‌ای داشته‌اند — جدا کند.

مؤلف در *العقود* نیز به کثرت پیروان فضل اشاره داشته و آنها را بی‌شمار عنوان کرده است. او چهار نشانه برای شناخت پیروان فضل برشمرده است: داشتن نم‌د سپید در سر و بر تن، تعطیل (انکار صفات الهی که در قرآن آمده است)، مباح بودن محرمات، و ترک واجبات. مقریزی علاوه بر این، به عقیدهٔ فاسد مریدان فضل اشاره کرده و آورده که آنان با عقاید فاسدشان «گروهی از جقتای و عجمیان را فاسد کرده‌اند». وی حتی علت کشته شدن فضل را همین فساد اطرافیانش او دانسته است و هرگز، نه در ابتدای شرح حال و نه در انتهای آن که از مرگ فضل می‌گوید، اشاره‌ای مبنی بر داشتن نظر منفی نسبت به فضل یا دادن القاب منفی به او، نکرده است.

عسقلانی در *انباء سخن چندان* در مورد پیروان فضل‌الله نگفته، تنها از شاگرد برجستهٔ وی ملقب به «نسیم‌الدین» نام برده و نوشته که او را در ۸۲۱ ق کشته و پوستش را کنده‌اند. او بر خلاف مقریزی که فضل را تبرئه کرده و بار الحاد را به دوش پیروانش انداخته، جهت‌گیری منفی خود را متوجه فضل کرده و از فساد پیروانش سخنی نگفته است.

در انتها همهٔ منابع به شیوهٔ کشته شدن فضل اشاره کرده‌اند. *عرفات* تحت عنوان

حکایت، نقل کرده که شاهرخ به سبب تعبیر فضل از خواب پدرش (تیمور)، با وی دشمن شده و بعد از فوت پدرش، کسی را فرستاده تا وی را در قصبه بادانات شهید کند. اما خود، قاتل فضل را کشته است. این حکایت از مرگ فضل، با منابع در دست، تفاوت چشمگیری دارد: نخست آنکه کشته شدن فضل را به دست میرانشاه، یکی دیگر از پسران تیمور و در زمان حیات خود تیمور دانسته‌اند (براون ۱۳۶۵: ۲۱۲)؛ دیگر آنکه سبب کشته‌شدنش در هیچ یک از منابع موجود، تعبیر خواب تیمور، نوشته نشده است، به‌ویژه آنکه بلیانی نیز، در این مورد توضیح مفصل و قانع‌کننده‌ای ارائه نداده و تنها در یک عبارت گذرا به آن اشاره کرده است.

نکته قابل توجه در این شرح حال، به کار بردن عنوان «شهید» برای فضل است. از سوی دیگر، صاحب عرفات، شاهرخ را به سبب کشتن فضل تبرئه می‌کند و می‌گوید پس از امر به قتل فضل، قاتل او را هم کشته است. شاید بتوان گفت این نوع نقل از شیوه کشته شدن فضل، به قصد تبرئه او صورت گرفته، زیرا اگر او را مطرود و کشته شده به سبب عقاید مذهبی‌اش معرفی می‌کرد، وجهه کاملاً مثبتی که در ابتدا از وی ساخته بود، خدشه‌دار می‌گشت، علاوه بر این، شاهرخ را نیز از قتل فضل مبرا دانسته و به این ترتیب، چهره مثبتی از هر دو ارائه داده است.

نکته دیگری که در عرفات بدان اشاره شده، خبر دادن فضل از کشته شدنش است. بلیانی سبب را تبحر فضل در جفر جامع و خافیه و... می‌داند. او قصیده‌ای از فضل را که در آن به ذکر بعضی از حالات بعد از زمانش پرداخته، دلیل بر این مدعا گرفته و البته خود متذکر شده که برخی این شعر یا بعضی ابیاتش را الحاقی دانسته‌اند؛ به هر روی، نگاه جانبدارانه بلیانی نسبت به فضل‌الله استرآبادی روشن است.

بین متون قبل از عرفات، در *العقود* کشته شدن فضل را به سبب سخنانی از او دانسته که موجب برپایی مجالسی از علما و فقهای ضد او شده است. در یکی از همین مجالس در سمرقند، امر به کشتن فضل می‌شود و او را در سال ۸۰۴ق در النجاء از توابع تبریز می‌کشند. نخستین نکته‌ای که در این گزارش به چشم می‌آید، عدم ذکر نام میرانشاه، شاهرخ یا سایر امیران تیموری، و در حقیقت اشاره

نکردن به صادر کنندهٔ فرمان قتل است. برخی منابع نوشته‌اند که علمای جاهل زمان فرمان به کشتن فضل داده‌اند (هدایت، ریاض، ص ۳۰۹؛ خزینة گنج الهی، به نقل از: کیا ۱۳۳۰: ۲۷). شاید بتوان گفت که مقریزی، گر چه اشاره روشنی به این مطلب نکرده، منظورش همین علمای جاهل و متعصب بوده است.

در مورد مکان کشته‌شدن فضل‌الله نیز اشارهٔ مقریزی، مطابق قول اکثر متون است که محل را قلعة النجاء یا النجق دانسته‌اند، در حالی که عرفات، همان‌گونه که در گذشته اشاره شد، مکان مجهولی به نام «قصبهٔ بادنات» را مکان کشته شدن فضل معرفی کرده است. سال قتل وی را که عرفات به آن اشاره نکرده، در *دررالعقود* ۸۰۴ق نوشته است. ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که در مورد این سال اختلافاتی در متون به چشم می‌خورد. اکثر متون این سال را ۸۰۴ معرفی کرده‌اند (حاجی خلیفه، *کشف‌الظنون*، ج ۱، ص ۵۷۸ ذیل «جاودان کبیر»؛ ج ۱، ص ۸۱۷ ذیل «دیوان نسیمی»؛ *عسقلانی، انباء*، ج ۵، ص ۴۶). اما یادداشتهای حروفیان و برخی از متون متأخر، این سال را ۷۹۶ نوشته‌اند (تربیت ۱۳۷۸: ۳۸۶؛ براون ۱۳۶۵: ۲۱۲؛ هدایت، ریاض، ص ۳۰۹؛ خزینة گنج، به نقل از: کیا ۱۳۳۰: ۲۷). منبع بعدی، *انباء الغمر*، سبب کشته‌شدن فضل را آن دانسته که «تیمور لنگ را به پیروی از بدعت خویش دعوت کرده است» (*عسقلانی، انباء*، ج ۵، ص ۴۷)؛ از این رو تیمور قصد کشتنش را می‌کند و پسرش میرانشاه که فضل به او پناه جسته بود، به دست خود سر از تن او جدا می‌سازد. پس از این، به فرمان تیمور، سر و بدن فضل را نزدش می‌برند و آنجا می‌سوزانند. او سال این حادثه را ۸۰۴ ذکر کرده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، سه منبع یادشده، اختلافات فراوانی با یکدیگر دارند. تنها در *دررالعقود و انباء الغمر* در ذکر سال کشته شدن فضل با یکدیگر همداستان هستند.

بین منابع مورد مقایسه، تنها در *دررالعقود* از حادثهٔ احمد لر نیز یاد کرده است. او پس از اشاره به فساد پیروان فضل، آورده است که چون بطلان و فساد عقیدهٔ پیروان فضل آشکار می‌شود، شاهرخ فرمان اخراج ایشان را می‌دهد و به همین سبب، دو تن از مریدان او، هنگام نماز جمعه در مسجد جامع شهر هرات، به

شاهرخ حمله می‌برند و زخمی‌اش می‌کنند. به این نکته در متون تاریخی به فراوانی اشاره شده است، که در ادامه خواهد آمد. اختلاف میان مقریزی با این متون در ادامه ماجراست. مقریزی نقل کرده که شاهرخ به سبب همان زخم، زمانی طولانی بستری شده و در پی آن، درگذشته است.

واقعه سوء قصد احمد لر به جان شاهرخ

چنان‌که گفتیم، نخستین منابعی که از فضل یاد کرده‌اند، کتابهای تاریخی هستند که به ماجرای سوء قصد احمد لر اشاره داشته و از فضل‌الله به عنوان کسی که احمد لر مریدش بوده است، نام آورده‌اند. به ویژه به سبب سکوت اکثر منابع تاریخی و تذکره‌های آن دوره در مورد فضل‌الله استرآبادی و عقاید و شرح حال او، بیان ماجرای سوء قصد احمد لر به جان شاهرخ تیموری، اهمیت خاصی می‌یابد. قدیم‌ترین منابعی که این حادثه را ذکر کرده‌اند، بیشتر در دربار تیموریان نوشته شده‌اند و طبیعی است که جانب شاهان تیموری را نگاه داشته باشند. در اینجا برای روشن شدن نگاه این منابع تاریخی متقدم به فضل‌الله و حروفیان، آنها را به صورت مقایسه‌ای بررسی می‌کنیم.

زبدةالتواریخ بایسنغری، مطلع سعدین و مجمع بحرین، روضات‌الجنات فی اوصاف شهر هرات، جیبیب‌السیر، و تاریخ الفی، از جمله کتابهای تاریخی هستند که به شرح این حادثه پرداخته‌اند. علاوه بر این کتابهای تاریخی، جزوه کوچکی با نام مجمع التهنانی و محضرالامانی است که به شماره ۴۷۷ در کتابخانه ملک نگهداری می‌شود. این جزوه را شاعری به نام محمد طوسی برای بایسنقر، پسر شاهرخ، نگاشته که درباره کارد خوردن شاهرخ و کشتار گروهی از حروفیان در پی این واقعه است.^۲

۲. امیر علیشیر نوایی در *مجالس‌النفائس* از شاعری با نام محمد طوسی یاد می‌کند که دیوانش در سال ۸۷۰ نوشته و مجموعه‌ای نیز به شماره ۱۳۱۴ در کتابخانه‌ای در استانبول، نگهداری می‌شود که دیوان شاعری به همین نام است و در سال ۸۷۱ کتابت شده است. به

تاریخ دقیق این سوء قصد را همهٔ منابع به اتفاق بیست و سوم ربیع‌الثانی سال ۸۳۰ ذکر کرده‌اند. در این زمان شاهرخ، پس از اتمام نماز، قصد خروج از مسجد را داشته است که فردی به شکل دادخواه نزدیک می‌شود و با کارد ضربه‌ای به وی می‌زند.

حافظ ابرو در *زبدة‌التواریخ* که این واقعه را در همان سال وقوع، یعنی ۸۳۰ق نگاهشته، با توضیح و تفسیر بسیار به آن پرداخته است. او در ابتدا نامی از احمد لر نمی‌برد و ضارب را «دیوصفت نسناس فعل» و «بدبخت ابد و ازل» (حافظ ابرو، *زبدة*، ص ۹۱۵) معرفی می‌کند که کسی از او نشانی ندارد. او می‌نویسد که پس از یافتن نشانی ضارب و شناختن معروف خطاط که با احمد لر دوستی داشته، معروف را شکنجه کرده، او نام ضارب را احمد لر بیان می‌کند که با عضد پسر مولانا مجدالدین استرآبادی و جمعی هم مذهب و مشرب او، نزدیکی داشته است. حافظ ابرو، همهٔ این افراد را پیروان «مولانا فضل‌الله استرآبادی» خوانده و به روال مرسوم خود در تضمین آیات، اینجا نیز با تضمین آیاتی، نگرش منفی خود را به حروفیان ابراز می‌کند.^۲

شرح حادثه در *مجمع‌التنهانی* مانند *زبدة‌التواریخ* است. مؤلف *مجمع‌التنهانی* که ظاهراً شاعر بوده، با تضمین آیات و اشعار و امثله، واقعهٔ سوء قصد به شاهرخ را هنرمندانه شرح داده و در نهایت بدگمانی به حروفیان نگریسته است. *مجمع‌التنهانی* و *زبدة‌التواریخ* که در زمانی نزدیک به وقوع حادثه نوشته شده‌اند، شرحی تقریباً همانند از واقعه ارائه می‌دهند. این شرح با سایر کتابهای تاریخی که پس از آنها نوشته شده، از جهاتی متفاوت است. دیگران نام ضارب را از ابتدا احمد لر آورده

نظر می‌رسد، مؤلف *مجمع‌التنهانی* در همان سالهای قرن نهم این جزوه را نگاهشته باشد (کیا ۱۳۳۰: پاورقی ۳۴).

۳. برای مثال؛ آیهٔ «إيها الضالون المكذبون لاكلون من شجر من زقوم» را پس از نام فضل‌الله آورده و «ختم‌الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوه» را برای پیروان او آورده است.

و او را از پیروان فضل محسوب کرده‌اند. عبدالرزاق در مطلع سعدین، دومین منبع قدیمی، ضارب را «شخصی نمودپوش، احمد لُر نام، از مریدان فضل‌الله استرآبادی» می‌خواند (عبدالرزاق، مطلع، ج ۳، ص ۳۸۱). *روضات‌الجنان* این نمودپوش را از تابعان فضل‌الله حروفی (اسفزاری، *روضات*، ج ۲، ص ۸۵) و حبیب‌السیر، او را کینک‌پوشی از مریدان مولانا فضل‌الله استرآبادی می‌نامد (خواندمیر، *حبیب‌السیر*، ج ۳، ص ۶۱۵). صاحب *تاریخ الفی* نیز از نمودپوشی ضارب و مرید فضل بودن او، سخن گفته است (تنوی، *تاریخ الفی*، ج ۸، ص ۵۱۷۴) همان‌گونه که آوردیم، *روضات‌الجنان* از حروفی بودن احمد لُر نام می‌برد. البته اشاره به نمودپوشی احمد لُر، به طور ضمنی حروفی بودن او را نیز یادآور می‌شود.

پیشتر یادآور شدیم که پیروان فضل‌الله استرآبادی، سر و بدن خود را با پارچه‌ای نمودگونه می‌پوشاندند (السخاوی، *الضوء*، ج ۶، ص ۱۷۴، به نقل از: مقریزی). تمامی کتابهای یاد شده، با وجود آوردن نام فضل‌الله، هیچ توضیحی درباره زندگی و سرانجام او یا علت خصومت پیروان او با شاهرخ تیموری بیان نمی‌کنند. *زبدة‌التواریخ* دلیلی برای حادثه ذکر می‌کند که البته با واقعیت‌های تاریخی هماهنگی ندارد. حافظ ابرو، علت بروز این واقعه را توطئه براندازی حکومت آورده است؛ اما *مجمع‌التنهانی* به صراحت از واقعه کشته شدن فضل و اطرافیانش سخن گفته و علت بروز این حادثه را، خصومت پیروان فضل با امیران تیموری عنوان کرده است. مؤلف *مجمع‌التنهانی*، فضل‌الله را عامل گمراهی مردم بیان کرده که «صغیر و کبیر را از سلوک شارع ملت زهراء نبوی علی واضعها السلام، به تکسیر و تسخیر حروف میل می‌داده» (کیا ۱۳۳۳: ۴۸) و امیر جهت کسب ثواب، دفع او را از واجبات دانسته است. هیچ‌یک از کتب تاریخی همزمان با *مجمع‌التنهانی* و بعد از آن، واقعه کشتار حروفیان را این‌گونه ضبط نکرده‌اند.

ادامه حادثه در تمامی کتابهای تاریخی به یک شکل آمده است: احمد لُر در زمان ارتکاب عمل کشته می‌شود، اما در بازرسی از وسایل وی به کلیدی می‌رسند که مربوط به محلی در کاروانسرا بوده است. احمد در آن مکان به

طاقیه‌دوزی مشغول بوده است؛ این همان حرفه‌ای است که فضل‌الله بدان می‌پرداخته است (السخاوی، الضوء، ص ۱۷۴، به نقل از: مقریزی). در بررسی روابط احمد لر گروهی متهم شده‌اند که از آن جمله معروف خطاط، دخترزادهٔ مولانا فضل‌الله و جماعتی دیگرند که همگی، جز معروف، با این اتهام کشته و سوزانده شده‌اند. بین این منابع فقط مجمع‌التنهانی است که از چگونگی پیدا شدن خانهٔ احمد لر سخنی نیاورده است.

در کتابهای تاریخی، جز مجمع‌التنهانی، به فرد دیگری اشاره می‌شود که به اتهام آشنایی با احمد لر درگیر شده است. این فرد امیر قاسم انوار از شعرای بنام است که به حروفی بودن متهم شده است. زیده‌التواریخ علت اتهام به قاسم انوار را ملازمت احمد لر با وی می‌داند که همین سبب اخراج وی از هرات شده است. روضات-الجنات، حبیب‌السیر و تاریخ الفی نیز علت را آشنایی احمد لر با وی دانسته‌اند. تنها مطلع سعدین، علت اخراج سید را «سوء‌المزاج بایسنقر» با وی عنوان کرده است.

لازم به ذکر است که کتابهای تاریخی و تذکره‌های دیگری نیز در اشاره به شرح حال سید قاسم انوار، از اتهام وارد شده به او سخن گفته‌اند. برخی علت را همان آشنایی وی با احمد لر دانسته‌اند (مثلاً، نک: جامی، نفحات، ص ۶۹۳). گروهی دیگر، بدگویی حاسدان نزد شاهرخ را به عنوان علت مطرح کرده‌اند (از جمله: دولت‌شاه، تذکره، ص ۲۶۳-۲۶۴). برخی منابع نیز استغناهی ذاتی انوار و احترام امرا و عامهٔ مردم بر او و ترس امیران تیموری از این مسأله را دلیل اصلی اخراج سید نوشته‌اند (نوایی، مجالس، ص ۱۸۳).

کتابهای تاریخی پس از آن نیز تنها به ذکر نام فضل در حادثهٔ سوء قصد به شاهرخ اشاره داشته و از پرداختن به زندگی، عقاید و سرنوشت فضل و پیروانش اجتناب کرده‌اند (والهٔ اصفهانی، خلد برین) و برخی حتی نام فضل‌الله را از این حادثه حذف کرده‌اند (برای مثال: مستوفی بافقی، جامع، ج ۱، ص ۱۶۸).

فضل‌الله در عرفات در مقایسه با منابع پس از آن

تذکره‌نویسی در ادبیات فارسی، از قرن دهم به بعد رواج بسیار یافت؛ از این رو در قرن یازدهم تذکره‌های زیادی به زبان فارسی، به‌ویژه در هندوستان نگاشته شدند، اما از میان این تذکره‌های متعدد، هیچ‌یک به شرح حال فضل‌الله استرآبادی نپرداخته و از این رو قابل مقایسه با عرفات نیست؛ به همین سبب، به سراغ تذکره‌های قرنهای بعد رفته و از آن میان، دو تذکره ریاض‌الشعرا از قرن دوازدهم و تذکره ریاض‌العارفین از قرن سیزدهم را برگزیده‌ایم. برای ذکر دلیل این انتخاب، توضیحاتی لازم است که در ادامه خواهد آمد.

تذکره‌ها را، بر اساس محتوا، می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱. تذکره‌های عمومی که مؤلف در آن شرح حال شعرای پیش از خود را آورده است.
۲. تذکره‌های عصری که منحصراً احوال شعرای همزمان تذکره‌نویس را دربردارند.
۳. تذکره‌های خاص که به نوع معینی از شعر، طبقه معینی از شعرا یا یک منطقه و ولایت خاص می‌پردازند (ستوده ۱۳۷۳: ۹۳).

بین تذکره‌های قرن یازدهم، در میان تذکره‌های عصری می‌توان به تذکره نصرآبادی (تألیف ۱۰۸۳-۱۰۹۰ق)، اثر میرزا محمد طاهر نصرآبادی اصفهانی اشاره کرد که در شرح حال شعرای عهد صفوی است (گلچین معانی ۱۳۶۳: ۳۹۷/۱) و تاریخ جهانگیری (تألیف ۱۰۳۴-۱۰۳۶ق)، اثر مطربی الاضم السمرقندی که در ذکر شعرای سلاطین چغتای است (همان: ۵۲۶/۲). روشن است که این تذکره‌ها در تحقیق حاضر قابل استفاده نبودند، زیرا فضل‌الله هم‌عصر این آثار نبوده است تا شرح حالی از او ارائه دهند.

دسته دوم، تذکره‌های خاص هستند که از نمونه‌های آن به تذکره میخانه (تألیف ۱۰۲۸ق) اثر ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، متخلص به نبی می‌توان اشاره کرد که شرح حال ساقی‌نامه‌سرایان و ذکر ساقی‌نامه‌های آنان است (همان: ۳۲۳/۲) و تذکره منیر (متوفی ۱۰۴۵ق)، اثر ابوالبرکات منیر لاهوری که در احوال شعرای پارسی‌گوی هند نگاشته شده است (همان: ۳۷۷/۱). هیچ‌یک از

تذکره‌های بررسی شده در این دسته نیز، به شرح حال فضل‌الله نپرداخته‌اند. دسته سوم، تذکره‌های عمومی هستند که به دلیل بیان شرح حال و اشعار شعرای متقدم تا عصر خود، انتظار می‌رود زندگی و اشعار فضل یا دست‌کم عمادالدین نسیمی را آورده باشند. در بررسی این تذکره‌ها، با مشکلاتی مواجه هستیم. از برخی از این تذکره‌ها، تنها نامی آورده شده و نسخه‌ای از آنها برجای نمانده است یا دست‌کم ناشناخته هستند. نمونه‌هایی از این تذکره‌ها عبارت‌اند از: *تذکرهٔ انسی* اثر حسن بیگ ذوالقدر شیرازی که صاحب *عرفات* و صاحب *تذکرهٔ نصرآبادی* به آن اشاره کرده‌اند (همان: ۱۸۷/۱) و *تذکرهٔ الشعرا* اثر میرصدرالدین محمدبن میرزا شرف‌بن قاضی جهان سیفی که در اوایل قرن یازدهم نگاشته شده است و صاحب *خلد برین*، محمد یوسف واله و نیز اسکندر بیک منشی در *عالم‌آرای عباسی* از آن نام برده‌اند (همان: ۲۶۷/۱). نمونهٔ دیگر، *تذکرهٔ خرابات* است، این اثر مجهول‌المؤلف، شامل تراجم شاعران از قرن نهم تا ربع اول قرن دهم است که جلد اول به صورت نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ ملک نگهداری می‌شود و جلد دوم، شامل تراجم شاعران از حرف «س» تا «ی» است (همان: ۴۶۷/۱). اما هیچ‌یک از این تذکره‌ها در جایی دیده نشده است.

بخش بزرگی از تذکره‌های عمومی این دوره، هنوز تصحیح نشده‌اند و نسخه‌های برخی از این تذکره‌ها، در دسترس نیست. نمونه‌هایی از این نوع، در ادامه می‌آید: *طبقات‌المشایخ و الشعرا*، تذکره‌ای منظوم از مؤلفی ناشناخته و شامل تراجم شعرا و مشایخ عرفا است. نسخهٔ این اثر در ترکیه نگهداری می‌شود (همان: ۷۶۵/۱). *تذکرهٔ خزینة گنج* تألیف میر عمادالدین محمودبن میر حجت متخلص به الهی، در شرح احوال و آثار چهارصد شاعر قرنهای نهم و دهم و برخی از شعرای قرن هشتم نوشته شده است. همان‌طور که گلچین معانی در *تاریخ تذکره‌های فارسی* آورده، منبع اصلی الهی *عرفات‌العاشقین* بوده است. دو نسخه از این اثر در برلین و در کتابخانهٔ اشپرنگر نگهداری می‌شود (همان: ۵۱۸/۱).

نسخه‌های برخی تذکره‌های چاپ و تصحیح نشده، قابل دسترسی بودند، از

این رو نسخه‌ای از آنها بررسی شد. این تذکره‌ها عبارت‌اند از:

۱. تذکره خلاصه‌الشعار و زبدة‌الافکار (تألیف ۹۷۵-۱۰۱۶ق) اثر تقی‌الدین محمدبن شرف‌الدین علی الحسینی الکاشانی، متخلص به ذکری. این اثر از مفصل‌ترین تذکره‌های عمومی و شامل مقدمه، چهار فصل، چهار رکن و خاتمه است. یکی از ارکان آن تذکره شعرای متقدم از آل سبکتگین تا زمان مؤلف است. تذکره خلاصه‌الشعار از جمله تذکره‌های تألیف شده در ایران است.

نسخه‌های متعددی از این تذکره در کتابخانه‌های مجلس، ملک، بیانی، عبدالوهاب نورانی، ملی، آستان قدس و کتابخانه‌های خارج از ایران نگهداری می‌شود و بخش شعرای اصفهان و کاشان آن نیز تصحیح شده و به چاپ رسیده است. نسخه‌ای از آن، ظاهراً به خط مؤلف، در کتابخانه چشمه رحمت هند است که عکسی از آن در مجمع ذخایر اسلامی قم موجود است (بیگ باباپور ۱۳۶۳: ۱۴۱). این نسخه بررسی شد، اما شرح حالی از فضل‌الله و عمادالدین نسیمی در آن دیده نشد؛ این در حالی است که گلچین معانی در فهرستی که از شعرای متقدم این تذکره ارائه کرده «نسیمی حروفی» را جزو کسانی که شرح حالشان در تذکره بیان شده، آورده است (گلچین معانی ۱۳۶۳: ۵۲۴/۱). احتمالاً گلچین معانی نسخه کامل‌تری را دیده است.

۲. تذکره خیرالبیان (تألیف ۱۰۱۶ق) اثر شاه حسین‌بن ملک غیاث‌الدین محمود بهاری سیستانی است. این تذکره عمومی، مشتمل بر مقدمه، دو فصل، خاتمه و ختم خاتمه است و ترتیب تراجم در هر قسمت، الفبایی است. نسخه‌های خطی این اثر در کتابخانه مجلس شورای اسلامی و موزه لندن نگهداری می‌شود. نسخه مورد بررسی ما، متعلق به کتابخانه مجلس به شماره ۹۲۳ است. این نسخه را ملا ابوالقاسم‌بن ملا مهرعلی در تاریخ ۱۰۷۸ق به خط نستعلیق کتابت کرده است (حائری ۱۳۵۳: ۵۳۹/۳؛ درایتی ۱۳۸۹: ۱۰۶۶/۲). مؤلف این اثر از فضل و عمادالدین نسیمی سخنی نگفته و حتی در بیان شرح حال قاسم انوار، اشاره‌ای به ارتباط وی با حروفیان — چنان‌که در برخی تواریخ مذکور است — نکرده است.

۳. تذکرهٔ ناظم (تألیف ۱۰۳۶ق) اثر محمد صادق ناظم تبریزی است. این تذکرهٔ عمومی مشتمل بر دو باب غزلیات و رباعیات است و به گفتهٔ نویسنده در دیباجةٔ اثر، مجموعه به دو باب، و هر باب، به دو فصل، تقسیم شده و اسامی شعرا به ترتیب حروف تهجی مرتب شده است. فصل اول هر باب از منتخبات اشعار قدما، متوسطین و برخی از احوال آنها است و فصل دوم، خلاصهٔ مضامین متأخرین. نسخهٔ مورد بررسی ما متعلق به کتابخانهٔ مجلس به شمارهٔ ۱۱۵/۱ است. ترتیبی که مؤلف در دیباجة یاد می‌کند، در نسخهٔ حاضر به چشم نمی‌خورد و صفحات آن نامرتب و پراکنده است (حائری ۱۳۵۳: ۵۶۳/۳؛ درایتی ۱۳۸۹: ۱۰۱۷/۲). در این نسخه از فضل‌الله استرآبادی نامی برده نشده، اما شرح حالی از شاگرد معروفش، نسیمی، آمده است. ناظم تبریزی «نسیمی حسینی» را شیرازی و از «شاگردان سید نعیمی» معرفی کرده و آورده است که او را «متهم ساخته و مسلوخ نموده‌اند؛ الحق که کمال فضل و حال حسن این ابیات، از نتایج فکر اوست». اشعاری از نسیمی نیز در این اثر درج شده است (ناظم تبریزی، تذکرهٔ ناظم، ص ۹۸).

تعدادی از تذکره‌های عمومی این دوره، تصحیح و چاپ شده که مورد بررسی قرار گرفته‌اند. سلم السموات، اثر ابوالقاسم بن ابی حامد بن نصرالبیان انصاری کازرونی، نمونه‌ای از تذکره‌های عمومی چاپ شدهٔ این دوره است که بررسی شد. کازرونی از حکما و فضلالی زمان شاه عباس است و صاحبان تذکره‌های خیرالبیان و عرفات، با او معاصرند. تذکره‌های پس از آن، چون ریاض‌العارفین، آتشکدهٔ آذر بیگدلی و شمع‌انجمن از وی یاد کرده‌اند. سلم السموات در هفت بخش تدوین شده است: که بخش اول، در شناخت حق، دوم در نبوت، سوم در ولایت، چهارم در ذکر حکمای جهان، پنجم در ذکر بعضی شاعران، ششم در مخاطبهٔ نفس و هفتم در حقیقت موت است. قسمت پنجم این اثر «در ذکر شاعران» به چاپ رسیده است. در این اثر، به شرح حال فضل پرداخته نشده، اما از عمادالدین نسیمی، مرید شاعر او، شرح حال کوتاهی ارائه شده است. در این

شرح حال آمده است: «او را به تهمت الحاد، در شهر حلب پوست کنده‌اند. در *مجالس‌العاشقین (مجالس‌العشاق)* مذکور است که این معامله، به تقریب عاشقی بود و رقیبان بر وی حسد بردند» (انصاری، *سلم‌السموات*، ص ۲۸).

نمونه دیگری از تذکره‌های عمومی چاپ شده این قرن، تذکره هفت اقلیم (تألیف ۹۹۶-۱۰۰۲ق) اثر امین احمد رازی است. این تذکره که در هندوستان تألیف شده اثری تاریخی و جغرافیایی است، به همراه شرح حال ۱۵۶۰ شاعر، عارف، فاضل، امیر و سلطان؛ اما به فضل‌الله استرآبادی و عمادالدین نسیمی نپرداخته و حتی در بیان شرح حال قاسم انوار نیز اشاره‌ای به طرد شدن او به اتهام رابطه با حروفیان نکرده است (رازی، *هفت اقلیم*، ج ۳، ص ۲۱۷). پس از معرفی مختصر تذکره‌های این دوره، به معرفی تذکره‌های *ریاض‌الشعرا* و *ریاض‌العارفین* و مقایسه آنها با عرفات می‌پردازیم.

ریاض‌الشعرا، اثر علی قلی خان واله تذکره‌ای عمومی است. واله در ۱۰۲۴ق، در زمان سلطان حسین صفوی، در شهر اصفهان به دنیا آمد. او به دنبال نابسامانیها و برای فرار از رسوایی عشق، به شیراز و سپس به هندوستان سفر کرد. واله همه آثار نظم و نثر خود را در هند انجام داده است. دیوان شعر، منشآت، بیاض، مثنوی میرزا نامه و تذکره ارزشمند *ریاض‌الشعرا* از آثار اوست. واله این تذکره را در سالهای ۱۱۴۸ تا ۱۱۶۱ق جمع‌آوری و تدوین کرده است. تذکره *ریاض‌العارفین* در سال ۱۲۶۰ق، یعنی حدود یک قرن پس از *ریاض‌الشعرا* تألیف شده است. این اثر را که شامل احوال و آثار ۳۵۴ تن از شعرا و عرفا است، رضاقلی خان هدایت (۱۲۱۵-۱۲۸۸ق) تألیف کرده است. با وجود اشتباهاتی که مؤلف در تاریخ تراجم و انتخاب عرفای شاعر و شاعران عارف داشته، این اثر، از تذکره‌هایی است که بسیار مورد ارجاع قرار می‌گیرد.

تذکره *ریاض‌العارفین*، شرح حال فضل را تحت عنوان «نعیمی مشهدی» نوشته و او را «جناب شاه فضل» معرفی کرده است، اما *ریاض‌الشعرا*، او را «سید فضل نعیمی» خوانده و از نسبت وی سخنی به میان نیاورده است. در مورد سیادت وی

هم تنها به عنوان «سید» اشاره کرده، اما هدایت وی را از سادات «صحيح‌النسب» دانسته است. به این ترتیب، دو تذکرهٔ یاد شده، در بیان نام، نسبت و سیادت فضل‌الله، با عرفات، تفاوت دارند، چرا که گفتیم، عرفات وی را «فضل استرآبادی» ذکر کرده و به صحيح‌النسب بودن سیادتش نیز اشاره‌ای نکرده است.

والهٔ داغستانی در *ریاض‌الشعرا*، گرچه صفت‌پردازی نکرده است، ضمن همان چند صفت و عنوانی که برای فضل ذکر کرده، میزان بزرگی و ارزش فضل را آشکار کرده است. وی فضل را عارف و محقق دانسته که در علوم ظاهری و باطنی، از سرآمدان جهان گشته و در سایر فنون از جمله علم جفر، حروف و حکمت، یگانه عصر بوده است. پس از واله، هدایت، او را جامع علوم صوری و معنوی و متبحر در علمی از جمله جفر، حروف و حکمت خوانده و «کرامات و خوارق عادات» فضل را زیاد دانسته است. از این جهت، دو تذکرهٔ یاد شده، با عرفات، همسانیهایی دارند. البته اکثر متون در ذکر و تبحر فضل همسان‌اند، جز آنکه عرفات با صفت‌پردازیهایش در لباس الفاظ ادبی، با تحسین بیشتری به تواناییهای فضل نگریسته است. عرفات به کرامات و خوارق عادات فضل نیز اشاره‌ای نکرده است.

در مورد آثار فضل، هر دو تذکرهٔ ریاض و تذکرهٔ عرفات، به دو اثر *جاودان* کبیر و *جاودان* صغیر اشاره کرده و آنها را «مرموز» دانسته‌اند. واله مریدان فضل را از اهل دانش و سلوک دانسته و از هیچ‌یک از این مریدان یادی نکرده است، اما هدایت «جناب سید نسیمی شیرازی» را از تربیت‌شدگان وی نوشته و اشاره‌ای به کثرت یا اهمیت پیروان فضل نداشته است. از این جهت دو تذکرهٔ ریاض با عرفات تفاوت چشمگیری دارند، چرا که گفتیم به پیروان «مقبول و مطرود» اشاره کرده، از «سید نسیمی» و «محمود مطرود» نام برده و در مورد محمود توضیحاتی نیز ارائه کرده است.

پس از این نکات، به بررسی اشاره یا عدم اشارهٔ تذکره‌های منظور، به مذهب فضل و چگونگی کشته‌شدن وی می‌رسیم. واله هیچ اشاره‌ای به حروفی بودن

فضل ندارد؛ تنها بین علوم مورد تبحر فضل، از «علم حروف» نام برده که به تنهایی دلیلی بر حروفی بودن وی نیست. واله او را معاصر امیر تیمور و شاهرخ میرزا نوشته، اما از کشته شدن فضل به دست یا به دستور ایشان سخنی نگفته و آورده که حقیقت شهادت وی در کتابهای تاریخی آمده است. اشاره به «شهادت» فضل، بدون ذکر چگونگی آن، قابل توجه است. به هر روی، پیداست که در مورد دلیل کشته شدن او جهت‌گیری مثبتی داشته است. هدایت، همچون واله، از شاهرخ و تیمور به عنوان معاصران فضل یاد کرده و در مورد کشته شدن فضل نوشته که «میرانشاه» وی را از شیروان فراخوانده و به فتوای «جهلای علمای عصر» در سنه ۷۹۶ به شهادت رسانده است. اشاره هدایت به کشته شدن فضل به دست میرانشاه، با حقایق تاریخی که به‌ویژه در کتابهای حروفیه آمده، هماهنگی بسیار دارد. حروفیان میرانشاه را به همین سبب «ماران‌شاه» لقب داده‌اند (کیا ۱۳۳۰: ۳۰؛ الشیبی ۱۳۷۴: ۱۷۳؛ الغراوی ۱۹۳۶: ۲/۲۵۴). اما هدایت نیز شاهان و شاهزادگان تیموری را از این سوء قصد میرا دانسته، امر به کشتن فضل را، به فتوای عالمان جاهل نوشته است. این اشاره و شهید دانستن فضل، از جانبداری او حکایت می‌کند. این تذکره در سال کشته شدن فضل نیز با عرفات متفاوت است، زیرا آن دو اشاره‌ای به سال مرگ او نداشته‌اند. اختلافات عرفات با دو ریاض، در این مورد بسیار است و همان‌گونه که در قسمت مقایسه عرفات با متون پیشین یاد شد، بلیانی به جانبداری از فضل، نحوه کشته شدن او را تغییر داده است.

با توجه به موارد یاد شده، روشن است که واله در ریاض‌الشعرا قسمتهای روشنی از زندگی فضل را مورد توجه قرار داده و در مورد مذهب و شیوه کشته شدنش، که حاکی از اعتقادات او بوده، سخنی به میان نیاورده است. هدایت در ریاض‌العارفین، گرچه به حروفی بودن فضل اشاره‌ای نکرده، تا اندازه‌ای او را از داشتن عقاید باطل تبرئه کرده و امر به کشتن وی را از جهل عالمان عصر نوشته، مرگ او را شهادت خوانده است.

اشعار فضل در تذکره‌های یاد شده

سه تذکرهٔ یاد شده، علاوه بر شرح حال فضل، ابیاتی از وی را نیز ذکر کرده‌اند. در عرفات ۷۴ بیت از اشعار فضل آمده است؛ در حالی که *ریاض‌الشعر* بیست بیت و در *ریاض‌العارفین* دوازده بیت از او نقل کرده‌اند. از این توجه ویژهٔ اوحدی بلیانی به اشعار فضل‌الله، چنین برمی‌آید که او فضل را نه تنها عارفی کامل، که شاعری توانمند نیز می‌دانسته است. علاوه بر این، در عرفات ابیاتی از فضل آمده که در دیوان وی که توسط رستم علی‌اف جمع‌آوری شده است، موجود نیست. این خود حاکی از آن است که اوحدی به منابعی کامل‌تر از آنچه اکنون در دست است، دسترسی داشته است.^۴

شش بیت از این پانزده بیت، رباعی است و سه بیت دیگر قطعه یا ابیاتی از یک غزل است که دست کم بیت اول آن افتاده است. در میان این ابیات، غزلی پنج‌بیتی نیز وجود دارد و بیت آخر از این پانزده بیت، تک‌بیت زیر است که مصراع دوم آن، تضمینی از آیهٔ قرآنی است:

نوشته است خدا گرد عارض دلدار خطی که «فاعتبروا منه یا اولی‌البصار»

(اوحدی، عرفات، ج ۷، ص ۲۴۶۹)

۴. البته این مسأله که آیا پانزده بیتی که عرفات علاوه بر دیوان ذکر کرده، سروده فضل‌الله است یا خیر، نیاز به بررسی دقیق سبک‌شناسی و البته دسترسی به همهٔ نسخ دیوان فضل دارد. دو نسخه از دیوان فضل‌الله در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی به شماره‌های ۳۶۳/۱ و ۱۴۷۷۵ و دو نسخه در کتابخانهٔ دانشگاه تهران به شماره‌های ۴۵۲۳۰/۱-ف و ۷۸۰/۵-ف موجود است. نسخهٔ ۱۴۷۷۵ متعلق به کتابخانهٔ مجلس، به خط نستعلیق و کتابت قرن یازدهم است. (طباطبایی بهبهانی ۱۳۸۶: ۳۷۸). مجموعه‌ای دیگر با شمارهٔ ۳۶۳ در کتابخانهٔ مجلس سنا موجود است که دیوان شاه فضل‌الله نعیمی بخشی از آن است (دانش‌پژوه و علمی‌انواری ۱۳۴۰: ۱۹۵). مجموعهٔ ۴۵۲۳۰، از میکروفیل‌های کتابخانهٔ دانشگاه تهران، مشتمل بر سه اثر حروفی است. نخستین اثر، دیوان فارسی فضل‌الله است و دو اثر دیگر، دیوانهای فارسی و ترکی عمادالدین نسیمی است (دانش‌پژوه ۱۳۶۳: ۳۴). میکروفیلم دیگر متعلق به دانشگاه تهران، به شمارهٔ ۷۸۰، از نسخه‌ای در پاریس تهیه شده و دارای ۲۵ عنوان است که پنجمین عنوان، ترجیع‌بندی از فضل‌الله است (همو ۱۳۴۸: ۵۳۹).

ابیات ذکر شده در تذکره‌های ریاض‌العارفین و ریاض‌الشعرا، در عرفات هم آمده است؛ دو ریاض هم ابیاتی تقریباً یکسان دارند (البته اگر از جابه‌جا شدن ابیات یک شعر و اختلافات اندک نسخه‌ها صرف‌نظر کنیم)، جز آنکه سه بیت در ریاض‌العارفین و دیوان فضل آمده است که عرفات و ریاض‌الشعرا ذکری از آن نکرده‌اند. عرفات نگاه متفاوتی به شاعر بودن فضل دارد؛ هم از آن رو که نخستین تذکره‌ای است که از او سخن گفته و اشعار وی را نقل کرده، هم به این جهت که بیشترین تعداد ابیات را، در میان تذکره‌های نام‌برده، از فضل نقل کرده است، که این نکته شایان توجه است.

نتیجه

در این مقاله، سعی داشتیم پیشگامی تذکره عرفات‌العاشقین را در پرداختن به شرح حال فضل‌الله استرآبادی و نگاه متفاوت وی به حروفیان و مؤسس این فرقه، اثبات کنیم.

از لحاظ پیشگام بودن تذکره عرفات، دیدیم که هیچ‌یک از تذکره‌های موجود به شرح حال فضل‌الله نپرداخته‌اند و عرفات نخستین تذکره فارسی است که از وی سخن می‌گوید. در بررسی تفاوت نگاه عرفات با کتابهای تاریخی، نیز دیدیم که برخی از کتابهای تاریخی پیش از این منبع، تنها به حادثه سوء قصد احمد لر به جان شاهرخ اشاره کرده و فضل‌الله را پیر و مراد او نوشته‌اند. از میان چهار منبعی که به زندگی فضل‌الله اشاره کرده‌اند، سه منبع، نگاهی منفی به وی داشته و از الحاد او سخن گفته و اشاره‌ای به اشعار وی نیز نداشته‌اند، حتی خو/بنامه که توسط یکی از پیروان فضل نوشته شده، تنها به بخش اول زندگی وی که قبل از تأسیس فرقه حروفیه است، پرداخته و در حقیقت نگاهی همه‌جانبه به زندگی فضل نداشته است. البته نگاه عرفات نیز، به طور قطع نگاهی همه‌جانبه و صحیح نیست؛ اما نکته قابل توجه، تفاوت نگاه اوست. به هر روی، عرفات با اشاره نکردن به مطرود بودن فضل و حروفیان، توانسته شرح حال او را به عنوان عارفی شاعر، در اثرش

بگنجانند و بی‌توجهی تذکره‌های هم‌عصر عرفات به زندگی، شرح حال و اشعار او، اهمیت این تذکرهٔ قرن یازدهم را بیشتر نشان می‌دهد.

منابع

- انصاری کازرونی، ابوالقاسم بن ابی حامد بن نصرالبیان، مرقوم پنجم سلم السموات، تصحیح و حواشی یحیی قریب، تهران، چاپخانهٔ محمدعلی علمی، ۱۳۴۰ش.
- اوحدی حسینی دقاقی بلیانی، تقی‌الدین محمد، عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفين، ج ۷، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۹ش.
- براون، ادوارد، ۱۳۴۵، «نوشته‌های حروفیان و ارتباط آنان با طریقهٔ دراویش بکناشی»، ترجمهٔ عطاءالله حسنی، فرهنگ ایران‌زمین، به کوشش ایرج افشار، ج ۲۶، ص ۲۰۶-۲۴۴.
- بیگ‌بابا پور، یوسف، ۱۳۹۰، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ چشمهٔ رحمت، قم، مجمع ذخایر اسلامی.
- تتوی، قاضی احمد، آصف خان قزوینی، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۲ش.
- تربیت، محمدعلی، ۱۳۷۸، دانشمندان آذربایجان، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن، نفحات الانس، کلکته، ۱۸۵۹م.
- جلیلی، محمود، ۱۹۶۶، «درالعقود الفریده تراجم الاعیان المفیده للمقریزی»، مجلهٔ المجمع العلمی العراقی، ج ۱۳، ص ۲۰۱-۲۱۴.
- حائری، عبدالحسین، ۱۳۵۳، فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، ج ۳، تهران، چاپخانهٔ مجلس شورای ملی.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف‌الظنون عن اسامی الکتب والفنون، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حافظ‌ابرو، عبدالله بن لطف‌الله، زبده‌التواریخ، تصحیح کمال حاج سید جوادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، تاریخ حبیب‌السیر، تهران، خیام، ۱۳۸۰ش.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، ۱۳۴۸، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران.
- دانش‌پژوه، محمدتقی؛ علمی انواری، بهاء‌الدین، ۱۳۴۰، فهرست کتابهای خطی کتابخانهٔ مجلس سنا، تهران، چاپخانهٔ محمدعلی علمی.
- دانش‌پژوه، محمدتقی؛ علمی انواری، بهاء‌الدین، ۱۳۶۳، فهرستهای میکروفیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۳، تهران، دانشگاه تهران.
- درایتی، مصطفی، ۱۳۸۹، فهرستوارهٔ دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، تهران، کتابخانهٔ مجلس.

- دولتشاه سمرقندی، *تذکره الشعراء*، به کوشش محمد رضانی، تهران، کلاله خاور، ۱۳۶۶ ش.
- رادفر، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، *تذکره‌های عرفانی*، جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی.
- رازی، امین‌احمد، *تذکره هفت‌قلیم*، ج ۳، تصحیح جواد فاضل، تهران، مطبوعات علمی، [بی‌تا].
- ریتر، هلموت، «آغاز فرقه حروفیه»، *فرهنگ ایران زمین*، ج ۱۰، ص ۳۲۲-۳۹۰.
- زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، تصحیح محمدکاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش.
- ستوده، غلامرضا، ۱۳۷۳، *مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی*، تهران، سمت.
- السخاوی، شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن، *الضوء اللامع لاهل القرن التاسع*، ج ۶، بیروت، دارالجلیل، ۱۹۹۲ م.
- الشیبی، کامل مصطفی، ۱۳۷۴، *تشیع و تصوف*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر.
- طباطبایی بهبهانی (منصور)، محمد، ۱۳۸۶، *فهرست مختصر نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی*، تهران، کتابخانه مجلس.
- عبدالرزاق سمرقندی، کمال‌الدین، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۳ ش.
- العسقلانی، شهاب‌الدین ابی‌الفضل احمد بن علی بن حجر، *انباء العمر لابناء العمر فی تاریخ*، ج ۵، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۶ م.
- علی‌اف، رستم، ۱۳۵۰، *دیوان فارسی فضل‌الله نعیمی و عمادالدین نسیمی شیروانی*، تهران، دیبا.
- الغراوی، عباس، ۱۹۳۶، *تاریخ العراق بین الاحتلالین*، ج ۲، بغداد، مطبعة بغداد الحدیقه.
- کیا، صادق، ۱۳۳۰، *واژه‌نامه گرگانی*، تهران، دانشگاه تهران.
- کیا، صادق، ۱۳۳۳، «آگاهی‌های تازه از حروفیان»، *مجله دانشکده ادبیات*، س ۲، ش ۲، ص ۳۹-۶۵.
- گلچین معانی، احمد، ۱۳۶۳، *تاریخ تذکره‌های فارسی*، تهران، سنایی.
- گولینارلی، عبدالباقی، ۱۳۷۴، *فهرست متون حروفیه*، ترجمه توفیق هـ سبحانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مستوفی بافتی، محمد مفید، *جامع مفیدی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵ ش.
- مقریزی، احمد بن علی، *در العقود الفریده فی تراجم الاعیان المفیده*، به کوشش عدنان درویش و محمد المصری، دمشق، وزارة ثقافه، ۱۹۹۵ م.
- مقریزی، احمد بن علی، *در العقود الفریده فی تراجم الاعیان المفیده*، به کوشش محمد کمال‌الدین عزالدین علی، بیروت، عالم‌الکتب، ۱۹۹۲ م.
- نوایی، امیر علیشیر، *تذکره مجالس النفاثس*، به کوشش علی‌اصغر حکمت، تهران، منوچهری، ۱۳۶۳ ش.
- والة قزوینی اصفهانی، محمدیوسف، *خلد برین*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۲ ش.

- والة داغستانی، علیقلی، ریاض‌الشعرا، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر ۱۳۸۳ش.
- هدایت، رضاقلی خان، ریاض‌العارفین، تصحیح ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۵ش.

